

مورخ ۳۰ سپتامبر یا ۳ اکتوبر ۱۹۱۱ در
مجمع تیا سفی ها یا مجمع بهائیان درمر کز تیا سفی
ها در لندن: دربارہ لزوم تجدید ادیان و تشریح
برخی تعالیم دیانت بهایی

حضرت عبدالہاء

اصلی فارسی



مورخ ۳۰ سپتامبر یا ۳ اکتوبر ۱۹۱۱ در مجمع تیا سفی
ها یا مجمع بهائیان درمر کز تیا سفی ها در لندن:
دربارہ لزوم تجدید ادیان و تشریح برخی تعالیم دیانت بهایی^۱

(خطابات جلد اول، ص ۲۹۰-۳۴)

هو اللہ

^۱ نطق مبارک در مجمع بهائیان لندن روز وداع در ۱۰ یا ۱۱ شوال سنہ ۱۳۲۹ مطابق ۳ اکتوبر ۱۹۱۱



ORIGINAL



AUDIO

ای جمع محترم، آتش را لزوم ذاتی سوختن است و قوه برقیه را لزوم ذاتی افروختن. آفتاب را لزوم ذاتی، درخشیدن است و خاک را لزوم ذاتی، قوه روئیدن. در لزوم ذاتی، انفکاک جائز نه، چون تغیر و تبدل و تحوّل و انتقال از حالی به حالی از لوازم ذاتیه عالم امکان است. یعنی تتابع فصل ربیع و صیف و خریف و شتا و تبدل روز و شب از لوازم ذاتیه عالم ارضی است. پس هر بهاری را خریفی در پی و هر صیفی را شتائی در عقب و هر روزی را شبی و هر صبحی را شامی. وقتی که اساس ادیان الهی بکلی منهدم و اخلاق عالم انسانی متغیر، اثری از نورانیت آسمانی نه و محبت بین بشر محتل ظلمت عناد و جدال و قتال و سرمای نمودت و انجناد حکمران بود و تاریکی احاطه نموده بود، حضرت بهاء الله مانند کوكب آفاق از مشرق ایران طالع شد، انوار هدایت کبری درخشید و نورانیت آسمانی بخشید و تعالیم بدیعی تأسیس فرمود و فضائل عالم انسانی تأسیس کرد و فیوضات آسمانی ظاهر فرمود و قوه روحانیه باهر ساخت و این اساس را در عالم وجود ترویج فرمود.

(اولاً) تحری حقیقت زیرا جمیع ملل بتقالیدی عامیانه تشبث نموده اند و از اینجهت با یکدیگر در نهایت اختلاف و غایت نزاع و جدالند. اما ظهور حقیقت کاشف این ظلمات است و سبب وحدت اعتقاد. زیرا حقیقت تعدد قبول نکند.

(ثانیاً) وحدت عالم انسانی، یعنی جمیع بشر کل مشمول الطاف جلیل اکبرند، بندگان یک خداوندند و پرورده حضرت ربوبیت، رحمت شامل کل است و تاج انسانی زینت هر سری. لذا باید جمیع طوائف و ملل خود را برادر یکدیگر داند و شاخ و برگ و شکوفه و ثمر شجره واحد شمردند. زیرا جمیع سلاله حضرت آدمند و لئالی یک صدف. نهایت اینست که محتاج تربیتند نادانانند جاهلانند، باید هدایت نمود؛ مریضانند، باید معالجه کرد؛ طفلانند باید در آغوش مهربانی پرورش داد تا ببلوغ و رشد رسند و جلا لازم تا درخشنده و روشن گردند.

(ثالثاً) آنکه دین اساس الفت و محبت است و بنیان ارتباط و وحدت. دین اگر سبب عداوت گردد الفت نبخشد بلکه مورث کلفت گردد و عدم دین، به از وجود آنست و تجرد از دین، مرجح بر آن.

(رابعاً) دین و علم توأم است، از یکدیگر انفکاک ننماید و از برای انسان دو بال است که بآن پرواز نماید، جناح واحد کفایت نکند. هر دینی که از علم عاریست عبارت از تقالید است و مجاز است، نه حقیقت لذا تعلیم از فرائض دین است.

(خامساً) آنکه تعصب دینی و تعصب جنسی و تعصب سیاسی و تعصب وطنی هادم بنیان انسانیت. حقیقت ادیان الهی واحد است زیرا حقیقت یکی است تعدد قبول نکند و جمیع انبیاء در نهایت اتحادند. نبوت حکم آفتاب دارد در هر موسمی از نقطه ای طلوع نماید. لذا هر سلفی اخبار از خلف فرموده و هر خلفی تصدیق سلف کرده. لا نَفِرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ.

(سادساً) مساوات بین بشر است و اخوت تام. عدل چنین اقتضاء مینماید که حقوق نوع انسانی جمعاً محفوظ و مصون ماند و حقوق عمومی یکسان باشد و این از لوازم ذاتیه هیئت اجتماعی است.

(سابعاً) تعدیل معیشت نوع بشر است تا جمیع از احتیاج نجات یافته، هر کس بقدر امکان و اقتضاء در رتبه و مکان راحت یابد. همچنانکه امیر عزیز است و در نعمت مستغرق، فقیر نیز رزق یومی داشته باشد، در ذلت کبری نماند و از شدت جوع از عالم حیات محروم نگردد.

(ثامناً) صلح اکبر است. باید از جمیع دول و ملل به انتخاب عمومی محکمه کبری تأسیس شود و اختلاف و نزاع دول و ملل در آن محکمه کبری فیصل یابد تا منتهی بجنب نگردد.

(تاسعاً) آنکه دین از سیاست جدا است. دین را در امور سیاسی مدخلی نه بلکه تعلق بقلوب دارد نه عالم اجسام. رؤساء دین باید بتربیت و تعلیم نفوس پردازند و ترویج حسن اخلاق نمایند و در امور سیاسی مداخله نمایند.

(عاشرأ) تربیت و تعلیم و ترقی و رعایت و حرمت زنان است، زیرا آنان در زندگانی شریک و سهم مردانند و از حیثیت انسانی یکسانند.

(حادی عشر) استفاضه از فیوضات روح القدس است تا مدنیت روحانیه تأسیس شود، زیرا مدنیت مادیه تنها کفایت نکند و سبب سعادت انسان نشود. زیرا مدنیت مادیه مانند جسم است و مدنیت روحانیه مانند روح جسم بیروح زنده نگردد. ” لقد خلقنا الانسان في أحسن تقويم“.

این نبنده ئی از تعالیم بهاء الله است و در تأسیس و ترویج آن نهایت مشقت و بلایا تحمل نمود. همیشه مسجون و معذب بود در نهایت تعب ولی در زندان، این ایوان رفیع را بنیان نهادند و در تاریکی سجن باین نور پرتو بر آفاق انداختند. بهائیان را نهایت آرزو اجراء این تعالیم است و بجان و دل میکوشند که جان خویش را فدای این مقصد کنند تا نور آسمانی آفاق انسانی را روشن نماید. من بی نهایت مسرورم که در این محفل محترم با شما گفتگو مینمایم و نهایت رجا دارم که این احساسات وجدانی من در نزد شما مقبول گردد و در حق شما دعا می نمایم که به اعظم مراتب عالم انسانی موفق و مؤید گردید.

